

دکتر فرامرز گودرزی

موسیقی و رقص در آثار طالب - علاقه طالب به موسیقی و رقص را میتوان به خوبی در آثارش ملاحظه کرد، وی در اشعار خویش آن چنان استادانه به توصیف مجالس رقص و موسیقی میپردازد که گوئی نه تنها خود ازین هنرها بی بهره نبوده، بلکه مشتاقانه به مطالعه و بررسی آن میپرداخته و مایه‌هایی ازین رشته‌های هنری داشته است. در ابیات زیر که مقدمه‌ای از یک غزل در توصیف تنبور است، نحوه کوك کردن تنبور را بدست یکی از نوازنده‌های معاصر خویش، به طرز جالبی بیان نموده است:

تنبور سر بدامن مطرب کند خروش	چون کودکی که زار بنالد ز درد گوش
مطرب بدست مهر بناگوش خاردهش	شاید رود بخواب و بیاساید از خروش
لیک آن نوازشش ندهد سود واز لجاج	هر لحظه بیشتر شودش آن خروش و جوش
طفاست و خواب دیده واز آسیب گوشمال	شوریده وار جسته ز خوابی به طعم نوش
اکنون لجاجش از ره بد خواب گشتن است	بد خواب گشته طفل ز رحمت شود خموش

در ابیات زیر که از جهانگیر نامه او انتخاب شده است به انواع آلات موسیقی مرسوم آن دوران اشاره کرده و سپس مسأله همناوایی و هم آهنگی گروه نوازندگان با خواننده را بررسی مینماید:

بهر ساز، سازنده‌ای دست برد	بهر نغمه، صد نیش در دل فشرد
چو تنبوری از پرده آمد براز	ز خود هر کرا برد، ناورد باز
چوقانونی آتش ز مضراب ریخت	به تریستی از زخمه‌اش آب ریخت
چو نائی لب نای بر لب گرفت	ز گرمی به تن روح را تب گرفت
چو چنگی بنالش در آورد چنگ	تراوید خون از دل خاره سنگ
یکی مجلس از سازونی گشت گرم	که جنت شد از وی عرق ریز شرم
زدلها به آواز خوش برده زنگ	خروس صراحی و طاووس چنگ
زمضراب مطرب روان گشت آب	وز آن آب، گردید دلها کباب
هم آهنگ شد ساز عود و سرود	بهم در تپیدند چون تار و پود

طالب با موشکافی به لرزش تارهای ساز نگریسته و تأثیری را، که نواهایی برخاسته ازین رشته‌ها، بردل اهل درد دارد چنین توجیه مینماید:

بر آورد ابریشم از دل خسروش	جگرها خراشید از راه گوش
----------------------------	-------------------------

روان کرد از چشم مستان شراب
 سزد گسر کند مطرب ذوفنون
 چرا کان بریشم که یابد خراش
 خورد ضربت ناخن از اهل ساز
 درباره آوای خوش خواننده‌ای، که شاید روزی، در محفل شاهانه او را بخود مشغول داشته گفته است

مغنی نواهای بلبل گرفت
 چنان از سر درد نالید زار
 بدان چرب دستی بر آهنگ زد
 «کیبوتردمی» برد ناگه بکار
 بیات زیر نشان دهنده علاقه خاص و توجه دقیق طالب نسبت به موسیقی است:
 شد از زخمه مضراب مطرب کبود
 تراویده شد نغمه بیحد ز تار
 برگهای ساز اندر افتاد سوز
 ز هرسو به آهنگهای حزین
 بریشم ز بس نور بر دل گشاد
 بیات زیر در توصیف یک مجلس رقص سروده شده، شور و صفناپذیری که در سرودن آن بکار رفته اشتیاق طالب را به این رشته از هنر میرساند:

تذروان برقص طرب خاستند
 بگردون رسانید زیور خروش
 چو لبریز بر تن لباس حریر
 بهر گوشه حوری‌وشی در سماع
 ز رقاصی شاه‌مدان بر بساط
 زشادی گل افشان زمان وزمین
 غزل زیر در وصف رقاصه‌ای نازنین سروده شده است

چو برگیرد بناز آن نازنین رقص
 کدامین دل بجا ماند چو بیند
 که میرقصد، شوم قربان رقاص
 دل از شوق لبش میرقصد آری
 ترا گل در گریبان مینماید
 تذروان چمن پامال گشتند
 ز تمکین در عذابم یاد روزی

چه عشرت رو به عالم کرده طالب
 که دارد آسمان رقص وزمین رقص

نظریه نویسندگان تاریخها و تذکره‌ها درباره طالب - اگر بخواهیم آنچه را که در کتابهای مختلف ادبی و تاریخهای ادبیات و تذکره‌های شعرا درباره طالب نوشته‌اند گردآوری کنیم صدها مطلب بدست خواهد آمد که ذکر همه آنها جز تکرار مکررات چیزی دربر نخواهد داشت درین مبحث سعی شده است نظریه برجستگان فرهنگ و ادب را در باره طالب ذکر نمایم تا خوانندگان گرامی خود با بررسی آنها، به مقامی که طالب در دنیای ادبی معاصر خود داشته و تأثیری که بر آیندگان برجای گذاشته، پی ببرند.

تقی‌الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات‌العاشقین درباره او می‌نویسد :

«نوگل شاداب بوستان معانی ، غنچه سیراب گلستان سخندانی ، جوهر مخزن قابلی ، گوهر معدن کاملی ، سیدطالب آملی ، جوانیست از مستعدان زمان و صاحب طبیعتان دوران ، به غایت‌الغایت خوش طبیعت ، فصیح ، ملیح ، فاضل ، قابل ، صاحب فطرت ، عالی فکرت ، تازه‌گوی ، بسیار تلاش ، شاداب ضمیر ، جامع فنون هنرمندی ، صاحب نظمی که در آن دلپسندی کلامش چون گل باران بهاری خورده باطراوت ، بیانش چون شیر باشکر آمیخته خوش حلاوت ، در شهوار کلام خجسته نظامش بسیار تازه ، نغمه‌های عبارت نمکین استعاراتش با مزه و بی‌اندازه ، پیک فطرتش از خیالات متداوله سهل‌کوته اندیشان لختی قدم کمال برتر می‌نهد و رخس فکرتش از جاده افکار راست‌تر است» دردنباله این مقدمه می‌نویسد «با آنکه هنوز در عنفوان شباب بود و بر صفحه عذار خطی نداشت رقم خط و نظم دلپذیرش چون زلف دلبران صید قلوب عارفان میکرد ، الحق خوش مینویسد و شعر را از چاشنی و تازگی و مزه رتبه عالی داده و طالع شهرت غریب و عجیب دارد» .

صاحب تذکره میخانه میر عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی که همانند تقی‌الدین اوحدی معاصر و معاصر طالب بود در باره او نوشته است «این نادره عصر فرید زمان و وحید دوران خودست ، آنقدر اهلیت و استعداد که با اوست با دیگر شعرای این ایام نیست» سپس اضافه مینماید «این ضعیف را مرتبه اول در هند آن ایام با او ملاقات واقع شد جوانی دید بانواع هنر آراسته ، عزیزی ملاحظه نمود باصناف سخن پیراسته ، در فن شعر از امثال و اقران ممتاز و در علم سلوک و مردمی بی‌انبار ، چنان خلیق وزودآشنا که درین فن نیز عدیل نداشت ، و درسخن فهمی و انصاف به مرتبه‌ای متید که دقیقه‌ای فرو گذاشت در ادراک نمودن ابیات صغیر و کبیر نمی‌نمود» .

سیدمحمد صدیق حسن‌خان بهادر مؤلف شمع انجمن درباره او چنین می‌گوید «طالب برادر خاله زاده حکیم رکنا کاشی بود . بلبل آمل و شاعر خوش تخیل ، جوایب معانی بلند و غواص بحر لالی دلپسند است ، سخن را به مرحمت والا مینوازد و پایه او را تا سدره‌المنتهی میرساند ، شعله ادراکش شمع محفل سخن است و لمعه خیالش آرایش هرانجمن ، طالب قصیده‌ای در وصف قلم گفته و عجب حق این خادم کامل عیار بجا آورده» .

سرخوش در تذکره «کلمات‌الشعرا» می‌نویسد : «طالب صاحب طبع و ذو کمال و خوش فکر و خوش خیال بوده اشعار عالمگیر دارد - میرزا صائب و غیره سخنوران او را به استنادی قبول دارند ، این مطلع او در خاص و عام تمام شهرت دارد» :

به تن بویا کند گلهای تصویر خیالی را
پیا بیدار سازد خفتگان نقش قالی را
گویند برای این مصراع شش ماه تمام فکر کرده هیچکس جواب آن نتوانست گفت .
ز غارت چمنت بر بهار منتهاست
که گل بدست تراز شاخ تازه ترماند»
علیقلی‌خان واله داغستانی در «ریاض‌الشعراء» چنین گفته است «طالب از مستعدان روزگار بوده ، اشعار او در کمال عذوبت و بلاغت و شگفتگی و تازگی و روانی و نازکی واقع شده» .

صاحب تذکره «صحیف ابراهیم» می‌گوید «طالب شاعر لفظ تراش معنی آفرین ، موجد طرز تازه است در جمیع اقسام شعر دست داشته خاصه قصاید را بقدرت تمام گفته است» .
مؤلف «نشر عشق» می‌نویسد «کیف اشعار آبدارش کیف‌ربسای باده وصل ، کلام شکفته‌اش رشک افزای ریاحین و خاطر همیشه بهارش نمونه فردوس برین ...» .
محمد قدرت‌الله گویاموی در تذکره «نتایج الافکار» آورده است «به طبع نقاد گرم ساز هنگامه معانی است و به فکر وقاد رنگ‌بخش گلستان سخندانی ، به خیالات بلند صدرآرای

ایوان سخن و به کلام، برگزیده ارباب این فن بوده است. «میر وزیرعلی عبرت عظیم‌آبادی در تذکره «ریاض‌الافکار» نوشته است «کلام شیرینش خیلی شورش افزا و اشعار رنگینش بهرکام و دهان زبان را شیرین فرماست». محمدطاهر نصرآبادی در تذکره خود مینویسد «گلشن طبعش از نسیم فیض‌الهی تازه و عندلیب خاطرش بر شاخسار تازه گوئی بلندآوازه چنانکه خود گفته است:

طالب عندلیب زمزمه‌ایم سخن تازه آفریده‌ماست»

صاحب تذکره «خلاصه‌الافکار» ابوطالب‌خان تبریزی درباره او گفته است «شاعر متین و یکی از فصیح‌ترین نرکت‌آئین، در کلامش سخن قدما و رنگینی متأخرین هر دو یافت میشود». مؤلف «یدیضا» او را «از شعرای بلاغت‌آئین و فصیح‌ترین نرکت‌آفرین» میدانند و آزاد بلگرامی در «خزانه عامره» وی را «شاعری خوش تخیل» میخواند و میرعلیشیر قانع تنوی در «مقالات‌الشعرا» میگوید «میرزا صائب و مثل وی پشاکردیش قایل بودند». لطفعلی آذربئیگدلی در آتشکده می‌نویسد «طالب از شعرای آمل است مدتی در هندوستان به خدمت شاه سلیم از معتبرین بوده صاحب دیوان است، در شعر طرز خاصی دارد، اما مطلوب شعرای فصیح نیست».

در تاریخ ادبیات ادوارد برون به ترجمه شادروان رشید یاسمی آمده است «طالب صاحب سبک شعری خاصی است که پس از وی فصحا از پیروی آن احتراز جستند. در اوائل عمر به هندوستان رفت و احترامش بجائی رسید که جهانگیر وی را ملک‌الشعرا و خورشید گردانید، بهیچوجه خفض جناح نمیکرد و مدعی بود قبل از بیست‌سالگی هفت علم را آموخته است» گویا پرفسور هنگام شرح احوال طالب فقط تذکره آتشکده آذر و شعرالعجم شبلی را در پیش روی داشته و قسمت ابتدائی نوشته فوق را از آتشکده و قسمت اخیر را از شعرالعجم برداشته نموده است.

پرفسور براون با دید تازه‌ای به اشعار طالب نگریسته و درباره محبت او به خواهرش می‌نویسد «خواهری داشت از خود بزرگتر که صمیمانه با او علاقمند بود و بعد از هجران مدید خواهرش از ایران به آگره آمد تا از او دیدار کند بهمین جهت طالب از امپراطور جهانگیر بوسیله ابیات زیر استعجازه کرد.

صاحباً ذره پرورا عرضی بزبان سخنور است مرا»
تا آخر که قبلاً این قطعه بنظر خوانندگان گرامی رسیده است. پرفسور براون پس از ذکر چند شعر منتخب ازین قطعه اضافه مینماید «اشعار عاشقانه در فارسی خیلی زیاد است اما چون ابیاتی که از محبت عمیق و صمیمانه خانواده حکایت کند قلیل است این اشعار بنظر مهم و قابل ذکر آمد».

علامه شبلی نعمانی در کتاب معروف خود شعرالعجم شرح جامع و مبسوطی درباره طالب نگاشته و به بررسی احوال و آثار او پرداخته است. نویسندگانی که در عصر ما به بررسی آثار طالب همت گماشته‌اند، چه در ایران و چه در خارج از آن، تقریباً همگی شعرالعجم را در پیش روی داشته و نظرات شبلی را مورد استناد یا انتقاد قرار داده‌اند.

شعرالعجم یکی از سه کتابی است که علاقمندان پارسی‌زبان طالب، از راه مطالعه آن، با کیفیت زندگی او و اشعارش آشنائی حاصل نموده‌اند، دو کتاب دیگر «یکی تذکره میخانه» به تصحیح دانشمند فاضل «گلچین معانی» است که حواشی آن، خود شرح بسیار نفیسی از اوضاع و احوال زندگی طالب و شعر و شاعری او، به شمار میرود و دیگری «آتشکده آذر» به تصحیح استاد دکتر سادات ناصری میباشد که مصحح برخلاف نویسنده - لطفعلی آذر بیگدلی -، که به طالب نظر خوشی نداشت، با گشاده‌دستی قسمتی از رساله دکترای ادبیات پارسی دانشمند

محترم آقای دکتر مرسلین استاد دانشگاه دهلی را درحواشی آن کتاب درج نموده و ازین راه منتهی بر دوستداران شعر پارسی و به خصوص سبک هندی نهاده‌اند .

شبلی درباره طالب می‌نویسد «باید دانست که هر یک از فرمانروایان سلسله تیموری سخن فهم و آشنا به رموز سخن بوده‌اند ، لکن جهانگیر درین فن استادی و مهارتی به سزا داشته است نظر به اینکه شاگرد رشید فیضی (فیضی ملک الشعراء دربار اکبرشاه پدر جهانگیر) بوده چگونه ممکن بود کسی در شعر و سخن نکته‌دان‌تر از او باشد در زمان شاهزادگی شعرا ملازم بارگاه او بوده و هنگامی که بر تخت نشست دربار مجمع سخن‌سرایان بوده است . لیکن تاج ملک الشعرائی را او بر سر طالب نهاد و میتوان ازینجا پی برد که شاعر چه پایه و مقامی در شعر و سخن داشته است . این را هم باید در نظر داشت که طالب سنش آنوقت از بیست تجاوز نمی‌کرده است؟! ...» . «طالب ساکن آمل یکی از شهرهای مازندران بوده است . علوم و فنون متداوله را در اوائل سن فرا گرفت و اگر ادعای او را صحیح بدانیم باید گفت که در سن پانزده و شانزده در هندسه ، منطق ، هیئت ، فلسفه ، تصوف و بالاخره در خوشنویسی بمرحله کمال رسیده است» «بنابرین علوم رسمی آنروز را نیکو میدانسته ، لکن چون (گوئی) از روز نخست برای شعر و شاعری آفریده شده بوده است لذا همانرا پیشه خود قرار داد .»

«از قرائن و امارات برمی‌آید که طالب چون به هند رفت تا مدتی ناکام و سرگردان بود و حتی برای امرار معاش و تحصیل نان بهرسو می‌دوید و در مشقت و زحمت بود» «در این شهرها (در شهرهای هند) او بوضع رندانه‌ای میزیسته و از خرمن حسن خوشه چینی میکرده است و خوشبختانه شاهدان حسن و مه‌طلعتان نیز باین شاعر غزل‌سرا علاقه پیدا کرده و نرد عشق با او می‌باخته‌اند ، چنانکه در آن هنگام که می‌خواهد هند را ترک کند و روانه قندهار شود آن فتنه‌گران باچه گرمجوشی و مهر و محبت او را از این خیال بازداشته‌اند» «اعتمادالدوله خدمت مهرباری را به طالب محول داشت و شغل مزبور اگرچه شغل آبرومندی بوده ، لکن طالب جز شاعری کاری از او ساخته نبود و چون با بی‌میلی و بی‌حالی به این کار می‌رسید حرکاتی از او سر زد که موجب سرافکنندگی وی بوده است.» «طالب دوست‌پرور ، و فاشعار و خوش‌اخلاق بوده است» .

«طالب در هر موقع عواضش را محفوظ نگاه داشته است . بنام اعتمادالدوله نامه‌ای منظوم نوشته و در آن می‌گوید مردمی که شاعری اختیار میکنند دو گونه‌اند : یکی مردم پست هستند که از حیث پیشه و شغل به این کار می‌پردازند ، دوم اشخاص عالی‌طبعند که خدا فطرتاً آنها را شاعر آفریده او تفصیل این دو صفت را نوشته و بعد می‌پرسد :

گدا شاعر و میرزا شاعری هست ندانم مرا برچه هنجار داری

یعنی صاحبان شعر و سخن دو گونه میشوند «گدا» و «میرزا» شما خود بفهماید که مرا در ردیف کدام قرار می‌دهید بعد خود جواب می‌دهد :

من از شاعری شکر لله که دارم	به بخت بلند تو امیدواری
که گر دهر یک دانه یا قوت گردد	در او بینم از چشم بی اعتباری
به گلزار معنی هزار فصیحم	به منصب چه شد نیستم گر هزاری
ز آزادگانم تعلق ندانم	مرا نیست با اهل این شیوه کاری

علامه شبلی در باره ممیزات شاعری طالب می‌نویسد «طالب از تمام شعرا در این امر ممتاز است که یک شاعر فطری و طبیعی است . این مرد از همان اوایل سن شعر میگفت ، قصیده‌ای در کلیات او موجود است که آنرا زمانی سروده که تقریباً در سن دوازده و سیزده سالگی بوده است . او خودش بر این امر فخر می‌کند و می‌گوید :

غیر کلک من نشان ندهد کسی کر آب شعر دفتر اسلاف شوید کودک دیروپریر»

« باید دانست که صفت ممتازة طالب در شاعری دو چیز است : یکی ندرت تشبیه و دیگری لطف استعاره ، نفاست و تراکت استعارات قبل از این شروع شده بود لیکن او بر لطافت و ندرت آن بسی افزوده است . شما کلام او را بردارید نگاه کنید در هر جا استعارات بکر و تازه بنظر میآیند ، از میان آنها اکثر لطیف و نازک و بعضیها طوری هستند که در بکار بردن بدایع سخن در آن منتها درجه قدرت نمائی شده است و شاهکارند » « او فی البدیهه میتواند شعر گوید و اکثر اینطور شده که قلم دست گرفته و بی تکلف نوشته است و در یکی دوسه ساعت قصیده‌ای مشتمل بر پنجاه شصت بیت شعر حاضر کرده است . »

نکات برجسته‌ای که علامه شبلی نعمانی در شعر العجم درباره طالب نگاشته است همانست که در بالا ذکر شد ولی علامه مزبور در سایر بخشهای شعر العجم نیز به مناسبت‌هایی بطور پراکنده ، بارها از طالب آملی نام برده و با اشعار او را برای توضیح و تفهیم هر چه بیشتر مطالب مورد بحث ، شاهد آورده است .

چون آوردن همه آن‌چه شبلی درباره طالب بطور پراکنده نوشته از حوصله این مقاله خارج است و ضرورتی نیز ندارد ، قسمتهائی از آن مطالب را ، که لازم بنظر می‌رسد ، برای آگاهی خوانندگان گرامی از آراء و عقاید شبلی ذکر می‌نمائیم :

« در فارسی استعارات لطیف را از کلمات عرفی و طالب آملی می‌توان بدست آورد ، ، « جهانگیر پادشاه مغول یک مرتبه از طالب آملی رنجید و او را از دربار خارج نمود ، یکی از « امرای دربار او را نزد خود خواست و با یکی از شعرای بزرگ دربار او را مقابل کرد » و طالب در نتیجه غالب آمد ، امیر مزبور که این را دید از او پیش جهانگیر توصیه کرد « طالب دوباره در دربار پذیرفته شد و به شغلی که داشت برقرار گردید . او تمامی این واقعات « را در پیرایه استعاره و تشبیه بسیار لطیف بیان کرده که چند شعر آن اینست :

به نسبت گهرم داده بودی از کف خویش ترا ز جود زبانی چنین هزار افتاد
چورد شدم ز کفت چرخم از هوا بر بود به گرمی که زبانه به زینهار افتاد
یکی مقابل خورشید داشت آینهام بدید کز عرقش موج بر عذار افتاد
ازین نشاط مگر دست آسمان لرزید که باز در کف خاقان کامکار افتاد

« بعد از شعرای دوره اکبری ، طالب آملی و قدسی مشهدی قصیده را بسی ترقی دادند . « در کلام قدسی نیروی عرفی و نوبی استعارات طالب آملی وجود ندارد . »

شبلی درباره میرزا غالب و شعر و شاعری او می‌نویسد « میرزا غالب انقلابی در شعر « پدید آورده و قالب آنرا یکباره عوض کرد ، در ابتدا او هم بر اثر متابعت از بیبدل براه غلط « افتاده بود ، لیکن پیروی از کلیم ، نظیری ، طالب آملی و عرفی ویرا حفظ نمود چنانکه « در خاتمه دیوان فارسی بدین مطلب اشاره کرده است . »

درباره پیدایش سبک هندی عقیده دارد « در سلسله فغانی رفتن رفته ابداع یا ایجاد معانی « بدیع و نغز و مرغوب ، دقت نظر و رقت فکر و خیال پیدا شده و این طرز و اسلوب از عرفی « شروع شده ظهوری ، جلال اسیر ، طالب آملی ، کلیم و غیره آنرا ترقی دادند . »

درباره شعرای ایرانی که به هند رفته و در آن کشور اقامت نموده‌اند می‌گوید « مرآده « و اختلاط با هندوستان لطافت خیال پیدا نمود و بهمین جهت است که آن دسته از شعرای « ایران که هندی شده‌اند لطافت کلامشان در کلام ایرانی خالص یافت نمی‌شود ، شما مثل « نظیری ، طالب آملی و کلیم را در ایران از کجا می‌توانید پیدا کنید . »

۱ - درباره سن طالب بحث شد در مورد خوانندگان با مراجعه به شماره‌های پیشین این مجله درخواهند یافت که نظریه شبلی مقرون به صحت نبوده است .